

## ضرورت مبارزه مستقل و حفظ هوشیاری کارگران هفت



در صفحه ۳

اعتصاب بیش از ۳۰۰ کارگر رسمی هفت‌تپه در اعتراض به اخراج ۲۰ تن از کارگران این شرکت که از روز اول مهر ۹۸ با تجمع در مقابل دفتر مدیریت آغاز شد تا این لحظه (یکشنبه هفتم مهر) ادامه یافته است. اسدبیکگی کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی وی از همان لحظه آغاز اعتصاب، برای درهم‌شکستن آن وارد عمل شدند. کارفرما با صدور بخشنامه‌ای، مدیران و سرپرستان قسمت‌های مختلف را موظف ساخت لیست افرادی را که در اعتصاب شرکت نموده‌اند تهیه کنند تا نسبت به کسر حقوق آن‌ها اقدام شود. چند تن از عوامل کارفرما با حضور در

## چالش جدید جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا

تحولات سیاسی چند روز گذشته پیرامون نزاع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نشان داد که برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند با وعده‌های غیرواقعی، مردم ایران را به کاهش تنش و بهبود اوضاع تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امیدوار سازند، هیچ چشم‌اندازی برای کاسته شدن از دامنه تنش‌ها و کاهش فشار بر روی مردم ایران وجود ندارد. بر عکس تمام شواهد حاکی از تشدید تضادها و منازعات است.

تلاش‌های میانجی‌گرانه قدرت‌های اروپائی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل همان‌گونه که انتظار می‌رفت، گرهی از معضل نزاع نگشود و وعده وعیدهای ملاقات آخرین دقایق هم به جایی نرسید.

آنچه در مجمع عمومی سازمان ملل و حاشیه آن گذشت، نه نشانه‌ای بر کاهش تنش، بلکه تشدید حملات لفظی و تهدیدات متقابل بود. هریک از طرفین نزاع، سیاست‌های دیگری را عامل تنش و درگیری‌های منطقه‌ای معرفی کرد. ترامپ، رژیم حاکم بر ایران را "رژیمی خودکامه" با "کارنامه مرگ و ترور" "حامی اول تروریسم در جهان" و "تهدیدی بزرگ" خواند که «همه کشورها وظیفه‌دارند که اقدام کنند. هیچ کشور مسئولی نباید به عطش خونریزی ایران کمک کند. مادامی‌که ایران به رفتار تهدیدکننده خود ادامه می‌دهد تحریم‌ها برداشته نخواهد شد. این تحریم‌ها تشدید هم خواهد شد». گرچه ترامپ ترجیح‌بند همیشگی‌اش را تکرار کرد و افزود: "آمریکا آماده دوستی با کشورهایی است که با حسن نیت خواستار دوستی هستند." و "ما دنبال شریک هستیم نه دنبال رقیب و حریف". اما حرف آخرش این بود: نهایتاً تحریم‌ها برچیده نخواهد شد، بلکه تشدید هم می‌شوند.

روحانی هم ادعاهای پوشالی‌اش را مبنی بر این‌که "دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران حفظ صلح و ثبات در خلیج‌فارس و تأمین آزادی و امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز است و حوادث اخیر، این امنیت را به شکل جدی درخطر قرار داده است." مطرح کرد و "همه کشورهایی را که از تحولات خلیج‌فارس و تنگه هرمز متأثر

در صفحه ۲

## راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی وجود ندارد

مرکز آمار ایران در گزارش شهریور ماه خود، نرخ تورم را ۴۲/۷ درصد اعلام کرد که نسبت به ماه مرداد افزایشی نیم درصدی نشان می‌دهد. البته اعتبار گزارش‌های مرکز آمار در حد گزارش‌هایی‌ست که دیگر ارگان‌های دولتی یا مقامات دولتی ارائه می‌دهند که مردم هیچ باوری به آن‌ها ندارند و البته حق نیز با آن‌هاست. همین مرکز آمار بود که در شهریور سال گذشته، زمانی که گرانی و افزایش شدید نرخ تورم، کارگران و زحمتکشان را از پا درآورده و نرخ برابری دلار با ریال به طرز شگفت‌آوری بالا رفته بود، نرخ تورم را فقط ۱۱/۳ درصد اعلام کرد و کار را به جایی رساند که حتا اقتصاددانان دولتی نیز از این آمارسازی‌ها صدای‌شان بلند شد.

اما نکته‌ای که از این گزارش و گزارشات ماه‌های قبل مرکز آمار می‌توان دریافت این است که بحران اقتصادی رکود - تورمی نسبت به سال گذشته باز بدتر و عمیق‌تر شده است، به‌نحوی که مرکز

در صفحه ۱۰

## تبهکاری که حقایق روشن را انکار می‌کند

است، یعنی در طول ۶ سال حقوق معلمان تقریباً ۴ برابر افزایش پیدا کرده است. یعنی دولت در حد توان و امکانات تلاش کرده است مدرسه بهتر، حقوق بیشتر برای معلمان، و تلاش بیشتر برای کتاب‌های درسی و محیط مناسب برای آموزش و پرورش آماده کند."

روحانی، علاوه بر ادعای افزایش سه برابری بودجه آموزش و پرورش و چهار برابر شدن حقوق معلمان، مدعی ایجاد "مدرسه بهتر"،

حسن روحانی، روز دوشنبه اول مهرماه ۱۳۹۸ در مراسم بازگشایی سال تحصیلی ۹۸-۹۹ ادعا کرد: از ابتدای فعالیت دولت یازدهم تاکنون، بودجه آموزش و پرورش سه برابر شده و حقوق معلمان نیز در این دوره زمانی به طور متوسط چهار برابر افزایش یافته است." او در ادامه، برای اثبات این ادعای خود گفت: حقوق معلمان به طور متوسط در سال ۹۲ یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بوده است و امروز حقوق معلمان به طور متوسط ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان

در صفحه ۶

## آزادی اسماعیل بخشی خواست کارگران هفت‌تپه و طبقه کارگر ایران است

در صفحه ۸

## خلاصه‌ای از اطلاعات کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۲

## چالش جدید جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا

### خلاصه‌ای از اطلاعیه کمیته خارج از کشور سازمان

#### فدائیان (اقلیت)

#### سوسیالیسم یا بربریت؟

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان-اقلیت، در روز ۲۱ سپتامبر، اطلاعیه‌ای تحت عنوان بربریت یا سوسیالیسم منتشر کرد. این اطلاعیه در رابطه با تظاهراتی جهانی که در روز ۲۰ سپتامبر با شرکت میلیون‌ها نفر برگزار شد، تنظیم گردید. در این اطلاعیه با اشاره به نابودی جنگل‌ها، ذوب شدن کوه‌های یخ، موج گرمای شدید، سیل و تخریب سریع اکوسیستم منطقه‌ای، عامل این وضعیت را نظام سرمایه‌داری دانسته است. چراکه حرص و آز این نظام، بشریت را در آستانه‌ی یک فاجعه‌ی زیست‌محیطی قرار داده است. بیشترین پیامدهای منفی این تغییرات اقلیمی که نتیجه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است، متوجه کارگران و زحمتکشان است؛ اما بی‌اعتنا به وضعیت بحرانی کنونی، از آنجایی‌که سود و منافع طبقه سرمایه‌دار، بالاترین اصل این نظام است، هیچ اقدامی جدی در این مورد صورت نمی‌گیرد. در ادامه‌ی اطلاعیه آمده است که در نظام سرمایه‌داری، هرگز راهحلی نه برای مقابله با تخریب محیط‌زیست وجود دارد و نه برقراری صلحی پایدار و جهانی امکان‌پذیر است. تا زمانی که انقلابی اجتماعی صورت نگیرد و بساط حاکمیت طبقاتی بورژوازی برچیده نگردد، سرنوشتی جز بربریت و توحش، در انتظار بشریت نخواهد بود.

#### زنده‌باد همبستگی بین‌المللی

#### کارگران و زحمتکشان

#### نابود باد نظام سرمایه‌داری

#### برقرار باد سوسیالیسم

کمیته‌ی خارج از کشور

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ سپتامبر ۲۰۱۹

ایران مذاکرات بلندمدت درباره برنامه هسته‌ای و مسائل مرتبط با امنیت منطقه‌ای از جمله برنامه موشکی خود را بپذیرد."

این بیانیه در کلیتش نشان می‌دهد درحالی‌که اتحادیه اروپا تاکنون مخالفت خود را به اشکال مختلف با اقدام ترامپ به خروج از برجام اعلام کرده بود و تلاش داشت با حفظ برجام به جمهوری اسلامی یاری رساند، اکنون برجام را به‌طور ضمنی پایان‌یافته اعلام می‌کند و خواستار آغاز مذاکرات جدید در مورد "برنامه هسته‌ای و مسائل مرتبط با امنیت منطقه‌ای از جمله برنامه موشکی" شده است. یعنی دقیقاً همان موضوعاتی که ترامپ خواستار مذاکره بر سر آنها است.

هم‌زمان با انتشار این بیانیه، اجلاس فوق‌العاده وزیران خارجه ایران، آلمان، فرانسه، روسیه، چین و نماینده وزارت خارجه انگلیس برای حفظ توافق هسته‌ای و غلبه بر مشکلات موجود به نتیجه‌ی نرسید و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز به زبان دیپلماتیک شکست تلاش‌ها برای حفظ برجام را اعلام کرد و گفت: "چالش‌ها برای حفظ برجام بیشتر شده ولی اراده برای حفظ آن کماکان وجود دارد." او از جمهوری اسلامی ایران خواست "به اجرای کامل برجام بازگردد." در همین حال خبرگزاری فرانسه به نقل از ژانسه بین‌المللی انرژی اتمی روز پنجشنبه اعلام کرد که به‌کارگیری سانتریفیوژهای پیشرفته در تأسیسات هسته‌ای ایران، نقض تعهدات ایران ذیل برجام محسوب می‌شود. اما این تمام ماجرا نبود. خبرگزاری‌ها اعلام کردند که قدرت‌های اروپایی به روحانی هشدار داده‌اند که اگر جمهوری اسلامی گام دیگری از اجرای تعهدات خود به عقب بگذارد، از برجام خارج می‌شوند. این تهدید تلویحاً بدان معنا خواهد بود که تحریم‌های قبل از برجام بازخواهند گشت.

روشن است که جمهوری اسلامی با نقض تعهدات خود در برجام و ماجراجویی‌های نظامی چند ماه اخیر در خلیج‌فارس، عملاً اتحادیه اروپا را به‌سوی مواضع ترامپ سوق داد و چنانچه خواهد به ماجراجویی‌های چند ماه اخیر خود ادامه دهد، از این‌پس با شرایط دشوارتری مواجه خواهد شد. چراکه اگر تاکنون اقدامات اقتصادی و سیاسی ترامپ علیه جمهوری اسلامی با مخالفت اروپا مواجه شده بود، اکنون اوضاع در جهتی در حال تغییر است که آن‌ها در یک جبهه با دولت آمریکا، علیه جمهوری اسلامی اقدام کنند. این چالش جدیدی است که جمهوری اسلامی از این‌پس با آن روبرو خواهد بود.

می‌شوند به «انتلاف امید» «ابتکار صلح هرمز» "دعوت کرد.

حسن روحانی، به نمایندگی از یک رژیم دینی شبه فاشیست که تمام کارنامه‌اش در داخل، استبداد و اسارت مردم ایران، سرکوب، کشتار، زندان و اعدام، تبعیض، فساد، فقر، بی‌کاری، گرسنگی و در خارج از مرزها، توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی، تجاوز، جنگ‌افروزی و ماجراجویی است، این ادعای مضحک را هم چاشنی یاهوسرائی خود کرد که "راحتل نهایی صلح و امنیت خاورمیانه: "دموکراسی در داخل؛ و دیپلماسی در خارج" است.

نتیجه‌گیری پایانی او همچنین بود: "منطقه ما بر لبه پرتگاه ایستاده است؛ تا جایی که تنها یک اشتباه می‌تواند آتشی بزرگ را برافروزد. ما دخالت تحریک‌آمیز بیگانگان را تحمل نمی‌کنیم و به هرگونه تعرض به امنیت و تمامیت سرزمینی خود، قاطعانه پاسخ می‌دهیم." اعلام می‌کنم که: پاسخ ما به مذاکره تحت تحریم، نه می‌باشد."

اما تشدید تنش و اختلاف تنها در جدال‌های لفظی نماینده امپریالیسم آمریکا و دولت دینی جمهوری اسلامی انعکاس نیافت. در حاشیه مجمع عمومی نیز خبرهای دیگری از گسترش دامنه این نزاع و موضع‌گیری‌های جدید سران اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی انتشار یافت.

البته دور از انتظار نبود که تاکتیک‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی به ضد خود تبدیل شود و نتیجه‌ای معکوس به بار آورد. پس از حمله نظامی به تأسیسات نفتی عربستان، درحالی‌که جمهوری اسلامی سرمست از این‌که قدرت نظامی خود را به رخ رقیب کشیده و موقعیت سیاسی خود را تقویت کرده است، در انتظار کسب امتیازات بیشتری از اتحادیه اروپا بر سر برجام بود که با واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های نامنتظره‌ای مواجه شد.

در آستانه ورود روحانی به نیویورک، بیانیه مشترک آلمان، انگلیس و فرانسه انتشار یافت که جمهوری اسلامی را مسئول حمله نظامی به تأسیسات نفتی عربستان معرفی می‌کرد. این در حالی بود که تا پیش‌ازین، آن‌ها در جهت کاهش تنش از موضع‌گیری علیه جمهوری اسلامی خودداری کرده بودند.

در این بیانیه مشترک آمده بود: "فرانسه، بریتانیا و آلمان معتقدند که ایران به‌وضوح مسئول حمله به تأسیسات نفتی عربستان سعودی است" و از جمهوری اسلامی خواسته شد "از اقدامات تحریک‌آمیز بیشتر در خلیج‌فارس اجتناب کند." اما نکته مهم‌تر بیانیه این بود که برای نخستین بار خواست‌های دولت آمریکا از جانب اروپا نیز مطرح شد: بیانیه می‌گفت: "زمان آن رسیده که

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## ضرورت مبارزه مستقل و حفظ هوشیاری کارگران هفت تپه



شده و به نظر نمی‌رسد در شرایط کنونی چاره دیگری برای دولت وجود داشته باشد جز آن‌که هپکو و همچنین هفت‌تپه را خود اداره کند و وضعیت را به قبل از واگذاری این شرکت‌ها برگرداند. این البته خواست کارگران است در لحظه کنونی مستقل از این‌که دولت به لحاظ مالی و اقتصادی چنین توان و ظرفیتی را داشته باشد یا نداشته باشد. بنابراین صرف‌نظر از این‌که در راس قوه قضائیه کدام عنصر مرتجع و سرکوبگر قرار گرفته است، وضعیت عمومی در کشت و صنعت هفت‌تپه، هپکو، آذراب و فولاد اهواز و امثال آن اکنون به‌جایی رسیده است که دولت نمی‌تواند در برابر آن و تشدید بحران در این واحدها مانند گذشته بی‌تفاوت باشد.

آن‌چه که مسلم است کارگران هفت‌تپه تنها با مبارزه متحد و مستقل و اتکاء به نیروی خود می‌توانند کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی آن را به عقب‌نشینی وادار سازند. در حال حاضر از هر زمان دیگری نسبت به تلاش‌هایی که هدف آن انحراف مبارزات کارگران و بردن آن به زیر چتر این یا آن فرد و جناح و تشکل حکومتی است، بایستی هوشیارتر باشیم. باید از طرح شعارها و تهیه و حمل پلاکاردها و بنرهای توهم‌زا و کشاندن کارگران به زیر علم و کتل حکومت و عوامل آن به شدت پرهیز و با آن مقابله کرد. پیش از این نیز عوامل حکومتی و کارفرما سعی کرده بودند در اعتراضات خیابانی کارگران هفت تپه، چنین ترفندی را بکاربندند که این طرح با هوشیاری کارگران و نماینده آن‌ها اسماعیل بخشی خنثی شد. کارگر هفت تپه باید هوشیار باشد و اجازه ندهد گرایش‌هایی که سعی می‌کند جنبش اعتراضی کارگران هفت تپه را به حمایت از "رهبر" و "فلان سردار" حکومت اسلامی بکشاند، قوام گیرد. تمام تلاش‌های رذیلانه و مودبانه شورای اسلامی کار که به تازگی در هفت‌تپه علم شده و بطور همه‌جانبه‌ای مورد حمایت کارفرما و حامیان دولتی آن قرار دارد در همین راستاست.

در صفحه ۴

که ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه رژیم، صرف‌نظر از این‌که از جنایت‌کارترین عناصر رژیم است که دستش تا آرنج به خون هزاران کارگر پیشرو و روشنفکر انقلابی آلوده است، بلکه مهره‌ای است در دستگاه حکومتی که باید مجری سیاست‌های عمومی رژیم باشد. توجه به این موضوع زمانی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که می‌بینیم از سوی دستگاه حکومتی و مبلغان ریز و درشت آن تبلیغات حساب شده و برنامه‌ریزی شده‌ای حول "عدل" و "داد" این عنصر رذل و سرکوبگر به راه افتاده است که در درازمدت شاید زمینه‌ساز واگذاری نقش‌های مهم‌تری به او شود. علم کردن ابراهیم رئیسی و راه انداختن سروصدا پیرامون دادخواهی و دادرسی این جانی در جایگاه یک نجات‌بخش، یک نقشه آگاهانه و یک برنامه طراحی شده در بالاترین مراکز قدرت حاکم است. طرف حساب کارگران هفت‌تپه در حال حاضر مانند هپکو، فولاد، آذراب و صدها واحد مشابه آن کارفرما و دولتی است که با خصوصی‌سازی و واگذاری این واحدها و تخلفات و دزدی‌های بی‌شماری که امروز از درون حکومت نیز به آن اعتراف می‌کنند، تولید را در این واحدها به نابودی و ورشکستگی کشانده، باعث اخراج و بیکاری ده‌ها هزار کارگر شده و آینده شغلی هزاران کارگر دیگر را به خطر افکنده است. مدت‌هاست که طشت رسوایی و شکست سیاست خصوصی‌سازی از بام حکومت اسلامی بر زمین افتاده است. اقتضاحات، تخلفات، اختلاس و دزدی و فجایع گوناگونی که این سیاست در بخش تولید به بار آورده است به قدری عیان و آشکار گشته که حتی صدای سیاست‌گزاران و مجریان آن را نیز درآورده است. در همین رابطه است که جعفر سبحانی مشاور سازمان خصوصی‌سازی در گفتگو با ایلنا در مورد واحدهای واگذار شده مانند هپکو و هفت‌تپه می‌گوید؛ مطابق قانون اگر خریدار این گونه واحدها در انجام تعهدات ذکر شده در قرارداد ناتوان باشند، سازمان خصوصی‌سازی قانوناً موظف است آن قرارداد را لغو کند و در همین رابطه است که رئیس‌جمهور رژیم حسن روحانی نیز مستقیماً در مورد بازپس‌گیری هپکو از خریدار آن، دستور صادر می‌کند و باز در همین رابطه است که دیگری از قماش خانه کارگر و سران شوراهای اسلامی کار از ناکارآمدی سیاست خصوصی‌سازی دم می‌زنند و ظاهراً سنگ دفاع از کارگران هپکو و هفت‌تپه را به سینه می‌زنند. هپکو پس از واگذاری دو سه بار دست به دست

قسمت‌های مختلف، کارگران را تهدید کردند که در اعتصاب شرکت نکنند. کارفرما همچنین با دادن مرخصی تشویقی دو روزه به تعداد زیادی از کارگران، سعی کرد اعتصاب را کم رنگ کند و آن را به شکست بکشاند. اما هیچ‌یک از این ترفندها کارساز نشد.

پس از شروع و ادامه اعتصاب، فضای پلیسی و امنیتی به منظور مرعوب ساختن کارگران سنگین‌تر شد. رئیس پلیس امنیت شوش که پیش از این نیز بارها شخصاً کارگران هفت‌تپه را مورد ضرب و شتم و فحاشی قرار داده است، از طریق تماس‌های تلفنی کارگران اعتصابی را احضار نموده و مورد تهدید قرار داد. تعدادی از کارگران از جمله یوسف بهمنی، محمد حمدانی، عادل عبدالخانی و محمد عبدالخانی به پلیس امنیت شوش احضار شدند و مورد تهدید قرار گرفتند. خبرگزاری دولتی ایلنا نیز در پایان دومین روز اعتصاب به دروغ خبر پایان اعتصاب و از سرگیری کار را اعلام کرد. اما این اقدامات تهدیدآمیز و ضد کارگری نیز راه به جایی نبرد. برعکس بر شمار اعتصاب‌کنندگان افزوده شد. کارگران بخش کشاورزی نیز به کارگران اعتصابی از بخش‌های تجهیزات مکانیکی، کارگران قسمت تولید شکر و کارگران بخش امور زیربنایی پیوستند و کارگران هفت‌تپه متحداً با تأکید بر خواست‌های خود به اعتصاب ادامه دادند.

اعتصاب هفت‌تپه که در اعتراض به اخراج ۲۰ تن از کارگرانی که غالباً از فعالان اعتصابات قبلی هستند با خواست بازگشت به کار آن‌ها آغاز شد، در ادامه به خواست اصلی کارگران هفت‌تپه لغو خصوصی‌سازی کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و خواست آزادی اسماعیل بخشی انجامید. این خواست‌ها در لحظه کنونی خواست‌های بسیار مهمی هستند که کارگران هفت‌تپه به درستی بر آن تأکید دارند. موضوع مهم‌تر اما در لحظه کنونی، مبارزه مستقل کارگران برای تحقق این خواست‌هاست. حفظ استقلال مبارزه و تکیه بر توان توده کارگران هفت‌تپه، مستقل از نهادها و افراد حکومتی، برای دستیابی به این خواست‌ها حائز اهمیت جدی است. کارگران هفت‌تپه در لحظه کنونی بویژه باید هوشیاری خود را افزایش دهند و از هیچ کس و هیچ نهادی در حکومت انتظار کمک و یاری نداشته باشند. آن‌ها باید مثل همیشه روی نیروی خود، روی اتحاد و همبستگی خود و روی سندی‌کای مستقل خود حساب باز کنند و نه افراد و نهادهای حکومتی. همه ما باید بدانیم



## ضرورت مبارزه مستقل و حفظ هوشیاری کارگران هفت تپه



حامیان دولتی آن برای جا انداختن شورای اسلامی کار در کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و هویت‌تراشی برای آن پایان نیافته است. این "شورا" بطور مستمر از سوی کارفرما و نهادهای گوناگون حکومتی و سران تشکلهای به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و شورای اسلامی کار، ساپورت و تقویت شده است. آن‌ها رسماً از این موضوع ابراز ناراحتی می‌کنند که چرا شورای اسلامی کار در این شرکت "خیلی دیر" تشکیل شده است. تلاش فراوان و سیستماتیکی دارد صورت می‌گیرد که "شورای اسلامی کار" در هفت تپه نقش بیشتری در مبارزات و اعتراضات کارگران هفت‌تپه بازی کند و این مبارزات را در چارچوب امیال و خواست‌های کارفرما و دولت محدود سازد. خانه کارگر و سران شوراهای اسلامی کار که این روزها در ظاهر سنگ حمایت از کارگران هفت‌تپه را به سینه می‌زنند، در اساس اما تقویت شورای اسلامی کار در این شرکت و تضعیف سندیکای مستقل کارگران هفت‌تپه را نشانه رفته‌اند.

از بداقبالی کارفرما و حامیان دولتی آن و همه دشمنان کارگران هفت‌تپه اما درست در اوج این حمایت‌ها و تبلیغ گسترده بر له شورای اسلامی کار و نقشه‌های شومی که یکی از آن‌ها جا انداختن این "شورا" به عنوان تشکل رسمی کارگران هفت‌تپه و جلب حمایت کارگران به آن است، انتشار فایل صوتی تندی چند از اعضای شورای اسلامی کار دست پخت کارفرما، تمام رشته‌های ایشان را پنبه کرد و آبروی نداشته آن‌ها را بر باد داد. وقتی که فایل صوتی دو عضو شورای اسلامی کار به نام‌های "عظیم سرخه" و "سعید منصوری" معروف به "جرینگی" که با اسدبیکگی همکاری نزدیک و بده بستان دارند در فضای مجازی پخش شد و زوبند آن‌ها با کارفرما علیه کارگران، رشومگیری در قبال شناسایی و معرفی

کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی آن بر این تصور بودند که با جلب برخی افراد میانه‌باز و سست عنصر یا کارگران ناآگاه تشکلی را در برابر سندیکا سازمان داده‌اند که به یاری آن می‌توانند مبارزات کارگران هفت‌تپه را از مسیر درست و اصولی که متضمن منافع کارگران باشد، منحرف سازند و از بروز هرگونه اعتصاب و اعتراض متشکل و مستقل کارگران جلوگیری به عمل آورند.

اسدبیکگی کارفرمای هفت تپه از همان لحظات اولیه علم کردن شورای اسلامی کار، امتیازات گوناگونی به افراد معلوم‌الحال آن اعطا کرد از موبایل مجانی گرفته تا پول‌های زیرمیزی و رشوه و حقوق‌های بالای ده میلیون تومانی تا معرفی این "شورا" به نمایندگان سازمان جهانی کار و ترتیب دادن ملاقات این نمایندگان با اعضای شورای اسلامی کار. کارفرما بر این تصور بود که با این اقدامات و در غیاب دو عضو فعال سندیکا می‌تواند شورای اسلامی کار را به عنوان تشکل رسمی هفت‌تپه به نهادهای بین‌المللی قالب کند و سندیکای مستقل کارگران هفت‌تپه را منفرد سازد.

اما تمامی شواهد حاکی از شکست و ناکامی این تلاش‌های مذبحانه است. اولاً کمتر از سه ماه بعد از ایجاد شورای اسلامی کار، کارگران هفت‌تپه روز پنج‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ۹۸ در اعتراض و در مخالفت با این تشکل حکومتی و در دفاع از سندیکای کارگران هفت‌تپه و همچنین با خواست پرداخت مطالبات معوقه دست به اعتراض متشکل زدند که در همین رابطه ۲۰ کارگر اعتصابی نیز به نهادهای امنیتی و قضایی احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند. ثانیاً در تمام طول این ده ماهی که از تشکیل شورای اسلامی کار می‌گذرد، سندیکای کارگران هفت‌تپه بارها و بارها طی اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های روشن‌گرانه خود از این تشکل ارتجاعی و وابسته به عنوان دشمن کارگران یاد نموده است که در محیط‌های کارگری به شناسایی کارگران آگاه و پیشرو و معرفی آن‌ها به کارفرما و نهادهای امنیتی مشغول‌اند و هدفی جز انحراف مبارزات کارگران و خفه کردن صدای اعتراض آن‌ها ندارند. باوجود تلاش‌ها و حمایت‌هایی که کارفرمای هفت‌تپه و نهادهای حکومتی از شورای اسلامی کار به عمل آورده‌اند و سعی کرده‌اند چهره‌ای دل‌سوز کارگران از این تشکل ارتجاعی ترسیم کنند، اما این "شورا" نتوانسته است کارگران را فریب دهد و دور خود جمع کند. به‌رغم این اما تلاش کارفرمای هفت‌تپه و

شورای اسلامی کار در هیچ زمانی مورد پذیرش و اعتماد کارگران هفت‌تپه نبوده و تلاش‌های رژیم برای تشکیل چنین نهادی در هفت‌تپه همواره مورد مخالفت کارگران قرار گرفته است. کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی آن از سال‌ها قبل، بویژه از لحظه اعلام موجودیت سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در آبان سال ۸۷، همواره تلاش کرده‌اند در برابر سندیکای مبارز کارگران هفت‌تپه که محبوب و مورد اعتماد اکثریت قریب به اتفاق کارگران این شرکت بوده است، یک تشکل وابسته به رژیم، یک شورای اسلامی کار علم کنند. اما این تلاش‌ها طی بیش از یک دهه‌ای که از اعلام موجودیت سندیکای کارگران هفت تپه گذشته است، به‌رغم آن‌که در مقاطعی پُرنرنگ‌تر شده، اما همواره با شکست و ناکامی روبرو شده است. اما از سال گذشته (۹۷) و پس از بازداشت و شکنجه و حبس اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه و یکی از اعضای موثر و فعال سندیکا و همچنین بازداشت و شکنجه و پرونده‌سازی برای علی نجاتی عضو با سابقه و موثر دیگر سندیکا، این تلاش‌ها وارد مرحله تازه‌ای شده است. کارفرمای هفت‌تپه و تمام حامیان آن در دستگاه امنیتی و سایر نهادهای دولتی و موجب‌بگیران آن‌ها در خانه کارگر، همین که اعتصابات و اعتراضات خیابانی و پرشور کارگران هفت‌تپه در ماه پایانی پاییز سال ۹۷ موقتاً فروکش کرد، در غیاب دو رهبر برجسته سندیکا، موقعیت را برای ایجاد بدیل خود در برابر سندیکا مناسب یافتند. دهم دی‌ماه ۹۷ کارفرمای هفت تپه در یک همکاری و هماهنگی نزدیک با وزارت کار و دستگاه امنیتی و در حالی که گشت‌های پاسگاه هفت‌تپه در محوطه شرکت جولان می‌دادند و تحرکات کارگران را زیر نظر داشتند، یک مراسم نمایشی تحت عنوان انتخاب اعضای شورای اسلامی کار برگزار نمودند و یک شورای اسلامی را سرهمبندی کردند و تعدادی از افراد را نیز به عنوان اعضای این "شورا" تعیین کردند. اما حتا در همان مقطع که رژیم بر زمینه سرکوب شدید و بگیر و ببند و در غیاب دو عضو فعال و موثر سندیکای کارگران هفت‌تپه موفق شده بود این نمایش را سازماندهی کند، اکثریت قاطع کارگران هفت‌تپه این مضحکه را بایکوت نمودند و چنان‌که قبل‌ترها نیز نشان داده بودند، یکبار دیگر ضمن مخالفت آشکار با شورای اسلامی کار، حمایت و پشتیبانی از سندیکای مستقل خود را نیز به نمایش گذاشتند.

## ضرورت مبارزه مستقل و حفظ هوشیاری کارگران هفت تپه



است. اما اعتصابات کارگران هفت تپه در سال جاری و از جمله اعتصاب اخیر آن‌ها، به‌رغم تمام دسیسه‌ها و تهدیدها، نشان داد که هفت‌تپه‌ی پیشتاز را نمی‌توان از ادامه مبارزه باز داشت. تلاش‌های مذبوحانه کنونی نیز نمی‌تواند کارگر هفت تپه را از ادامه مبارزه بازدارد و به همت کارگران آگاه و مبارز و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خنثی خواهد شد و باید خنثی شود. شعار "اسماعیل رو گرفتن ما همه بخشی هستیم" در اعتصاب و تجمع اخیر کارگران هفت‌تپه یک‌بار دیگر نشان داد که آگاهی کارگران و کشمکش طبقاتی در هفت‌تپه، بسیار فراتر از آن است که با این ترغیبات بتوان آن را منحرف یا متوقف ساخت. کشمکش طبقاتی در هفت‌تپه واقعیتیست انکارناپذیر و جزء مهمی از مبارزه طبقاتی در کل جامعه است. اگر که خواست ساده بازگشت به کار ۲۰ کارگر اخراجی با خواست لغو خصوصی‌سازی شرکت هفت‌تپه همراه می‌شود و تا خواست آزادی فوری اسماعیل بخشی امتداد می‌یابد، این نشان دهنده زنده بودن و پیشرو بودن هفت‌تپه است. در هفت تپه علی‌رغم نقشه‌های شوم کارفرما و حامیان دولتی و شورای اسلامی کارشان، مبارزه برای احقاق حقوق کارگر و نبرد طبقاتی ادامه دارد.

هفت‌تپه که از اول مهرماه ۹۸ و در اعتراض به اخراج بیست تن از کارگران هفت‌تپه از جمله محمد خنیفر فرزند قاسم، محمد خنیفر فرزند حمید، رضا پورچنانی، صاحب‌ظهیری، محمود سعدی، عادل عبدالخانی، محمد عبدالخانی، سمیر احمدی، حمزه آل‌کنیر، ایمان اخضری، کریم میاچی، فاضل چعبی‌زاده، اشکان گودرزی، مسعود لویی و ۶ نفر دیگر - که پرونده‌سازی شورای اسلامی کار در اخراج آن‌ها موثر بوده است - آغاز شد، تا به امروز یکشنبه ۷ مهر ۹۸ ادامه یافته است. در کشمکش میان کارگران هفت تپه با کارفرما و حامیان دولتی آن، اتحاد و همبستگی و استمرار مبارزه مستقل، رمز پیروزی و شرط پیروزی کارگران خواهد بود. کارفرمای هفت‌تپه ممکن است در یک عقب‌نشینی، قرارداد چند تن از کارگران اخراجی را تمدید و شمار دیگری را تمدید نکند و بدین وسیله در میان کارگران نفاق و دو دستگی ایجاد کند. بدیهیست که کارگران هفت تپه کماکان باید خواستار بازگشت به کار تمام کارگران اخراجی باشند.

کارفرمای هفت‌تپه و نهادهای امنیتی و قضایی حامی وی گمان می‌برند با دستگیری و شکنجه اسماعیل بخشی و علی نجاتی و حامیان کارگران هفت‌تپه و محکوم ساختن آن‌ها به حبس‌های طولانی مدت و علم کردن شورای اسلامی کار، قادرند کارگران هفت تپه را مرعوب و خاموش و مبارزه و خواست‌های کارگران هفت‌تپه را در دایره تشکل دست‌ساز خویش محدود سازند. درحال حاضر نیز تلاش فزون از حدی برای انحراف و به‌کج راه بردن اعتراضات کارگران هفت تپه در جریان

کارگران آگاه و پیشرو و فعالان اعتصاب، خبرچینی و جاسوسی برای کارفرما و کمک به پرونده‌سازی علیه کارگران آگاه و حتی همکاری آن‌ها با نهادهای امنیتی فاش شد، همین به تنهایی کافی بود تا اگر کسی به فرض حتی در طول ۴۰ سال گذشته از نقش و ماهیت شوراهای اسلامی کار بی‌اطلاع بود و چیزی در مورد آن نشنیده بود، به ماهیت کثیف این تشکل‌های سیاه ضد کارگری پی‌برد. بیهوده نبود و بیهوده نیست که همه مدافعان این تشکل جاسوسی و از جمله نایب رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، از انتشار این فایل صوتی که پته برخی اعضای شورای اسلامی کار هفت‌تپه را روی آب ریخت و پرده از ماهیت ضد کارگری آن برداشت به شدت عصبانی و ناراحت شدند.

بنابراین نیازی به گفتن نیست که تلاش کارفرما و حامیان دولتی آن برای هویت بخشی به شورای اسلامی کار در هفت تپه که مورد نفرت کارگران بوده و ایزوله کردن و بی اعتبار ساختن سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که همواره محبوب و مورد اعتماد کارگران بوده است، یک سره با شکست و ناکامی روبرو شده است. با این همه کارگران هفت تپه در شرایط حساس کنونی باید هوشیاری خود را دوچندان سازند و با اتحاد و همبستگی و حمایت قوی‌تر و بیشتر از سندیکای خود، تلاش‌های کارفرما و حامیان دولتی آن و شورای اسلامی کارشان را خنثا سازند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در جلسه ۲۸ شهریور ۹۸ با حضور ۶ تن از اعضای هیات مدیره و جمعی از کارگران هفت‌تپه، بار دیگر بر استقلال سندیکا از دولت و کارفرما تأکید نمود و خواستار آزادی بی‌قید و شرط اسماعیل بخشی و سایر بازداشت‌شدگان پرونده هفت‌تپه شد. سندیکا در این اجلاس، فایل صوتی و زدنند اعضای شورای اسلامی کار و همچنین چگونگی ادامه کاری هیات مدیره سندیکا را نیز مورد بررسی قرار داد. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در تمام مراحل مبارزات کارگران این شرکت و از جمله در اعتصاب اخیر، همدوش و یاور کارگران بوده است و با انتشار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های آگاه‌گرانه و موضع‌گیری‌های کارگری و به‌موقع خود، توانسته است نقش مثبتی در ارتقاء آگاهی و پیشرفت مبارزات کارگران هفت‌تپه و در خنثی‌سازی توطئه‌های شوم نهادهای دولتی، کارفرما و عمال آن‌ها ایفا کند. اعتصاب و تجمع و راه پیمایی کارگران



### کارگر زندانی آزاد باید گردد!

حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

## تبهکاری که حقایق روشن را انکار می کند

"تلاش بیشتر برای کتاب های درسی" و "محیط مناسب برای آموزش و پرورش" نیز شده است. به راستی آنچه را که حسن روحانی از جمله اقدامات کابینه خود برشمرده تا چه حد با حقایق موجود در نظام آموزشی کشور نزدیکی دارد و تا چه حد نسبت به آن بدور و بیگانه است؟

روحانی، ادعای کذب خود را در شرایطی مطرح کرده است که دست کم در همین شش سال گذشته به دلیل عدم تخصیص بودجه لازم به وزارت آموزش و پرورش، اکنون نظام آموزشی کشور از هر لحاظ در شرایط بسیار نابسامان تری از دوره های پیش از شروع ریاست جمهوری او قرار دارد.

اولین شاخص وضعیت وخامت بار نظام آموزشی کشور، نابسامانی و عم ثبات مدیریتی در راس این وزارتخانه است. وزارتخانه ای عظیم و گسترده که مسئولیت سازمان دهی امورات تحصیلی و فضای آموزشی ۱۴ میلیون دانش آموز کشور را به عهده دارد؛ وزارتخانه ای که می باید پاسخگوی مستقیم مشکلات حقوقی و معیشتی نزدیک به یک میلیون معلم در حین انجام کار و ۶۰۰ هزار معلم بازنشسته باشد، اما خود از دورن و در راس مدیریتی با چنان هرج و مرجی مواجه است، که فقط طی همین دوره شش ساله مورد نظر حسن روحانی، با تغییر چهار وزیر در این وزارتخانه رویرو بوده است. عمده ترین دلیل این تغییرات زود به زود مدیریتی نیز، همان کمبود بودجه اختصاصی به آموزش و پرورش و وجود انبوه مشکلات ناشی از این نقیصه بوده است که روز به روز افزایش یافته است. کمبود و کسری بودجه ای که عملاً باعث شده تا هیچ کدام از وزرای منتخب روحانی نتوانند بیش از یک سال و نیم در راس این وزارتخانه باقی بمانند. بودجه ای آنچنان ناچیز و نامتناسب با حجم و گستردگی وزارت آموزش و پرورش که هر ساله پس از پرداخت حقوق حداقلی و بخور و نمیر معلمان و کارکنان اجرایی این وزارتخانه که ۹۰ درصد کل بودجه را شامل می شود، دیگر مبلغ قابل توجهی برای هزینه کرد انبوه مشکلات تکنونی نظام آموزشی کشور از قبیل استخدام معلمان جدید بجای معلمان بازنشسته، بهسازی فضای آموزشی، مرمت مدارس فرسوده، تامین هزینه های تحصیل رایگان مورد ادعای جمهوری اسلامی و ساختن مدارس

نو برای جای دادن صدها هزار دانش آموزی که هرساله بر تعدادشان افزوده می شود، باقی نمی ماند.

کمبود معلم و نبود فضای آموزشی لازم برای دانش آموزان یکی از مشکلات اساسی و فعلی نظام آموزشی کشور است. مشکلی که ریشه اصلی آن را باید در عدم تخصیص بودجه لازم و کافی به وزارت آموزش و پرورش دید. همان بودجه ای که روحانی مدعی افزایش سه برابر شدن آن در شش سال گذشته شده است. کمبود معلم در نظام آموزشی کشور آنچنان محسوس و غیر قابل انکار است که حتا وزیر جدید آموزش و پرورش نیز نتوانسته آن را کتمان و ماله کشی کند. محسن حاجی میرزایی، که خود چهارمین وزیر آموزش و پرورش شهرپور روحانی است، روز چهارشنبه ۲۷ شهریور در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران به صراحت از "کمبود ۱۰۰ هزار معلم در کل کشور" خبر داد. کمبودی که به رغم وعده و وعید های هر ساله دولت در شروع هر سال تحصیلی، نه تنها کاهش نیافته، بلکه مدام افزایش هم داشته است. چرا که هر سال، ده ها هزار نفر از معلمان کشور بازنشسته می شوند، اما بسیار کمتر از تعداد بازنشستگان، معلم جدید جایگزین آنان می گردد. دلیل آن نیز کاملاً روشن است. فقدان بودجه کافی برای استخدام معلمان تازه. تهران یک نمونه قابل ذکر از وضعیت کمبود معلم در سراسر کشور است. به گفته مدیرکل آموزش و پرورش تهران، به رغم اینکه در سال تحصیلی جدید شاهد خروج ۷ هزار نیروی انسانی از آموزش و پرورش در تهران هستیم، بجای آن فقط ۴۹۰ نیروی جدید جایگزین شده اند. نمونه دیگر خوزستان است که به گفته سرپرست اداره کل آموزش و پرورش این استان، هم اینک خوزستان از کمبود ۹ هزار معلم در رنج است. رقمی که در کل کشور بسیار بالاست و گفته می شود تنها در سال جاری قرار است حدود ۱۰۰ هزار نفر از وزارت آموزش و پرورش بازنشسته شوند. اما به دلیل عدم تخصیص بودجه کافی و اساساً به خاطر بی توجهی جمهوری اسلامی به امر آموزش و پرورش تاکنون هیچ اقدامی از سوی دولت برای جذب نیروی جدید جهت جایگزینی چنین حجمی از معلمان که در شرف بازنشستگی هستند، برنامه ریزی نشده است.

کمبود فضای آموزشی، وجود مدارس فرسوده در شهرها و مدارس کپره ای در مناطق مرزی و دورافتاده کشور نمونه دیگری از وضعیت اسفبار آموزش و پرورش در ایران است. وضعیتی نابسامان که بر گرفته از همان کمبود بودجه اختصاصی به این وزارتخانه عریض و طویل آموزشی در جمهوری اسلامی است.

اختصاص بودجه لازم و کافی برای داشتن یک نظام آموزشی درخور با استانداردهای جهانی دارای چنان اهمیتی است که یونسکو به دولت ها توصیه کرده است که بین ۴ تا ۶ درصد تولید ناخالص داخلی و یا ۱۵ تا ۲۰ درصد بودجه عمومی هر کشور به امر آموزش و پرورش اختصاص داده شود. این وضعیت اما در حاکمیت جمهوری اسلامی به گونه ای رقم خورده است که بین ۱/۵ تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی و ۱۰ درصد بودجه عمومی به امر آموزش و پرورش اختصاص دارد. نتیجه اولیه و محتوم چنین امری، شکل گیری ویرانه ای به نام آموزش و پرورش و وضعیت وخامت باری است که اکنون بر کل نظام آموزشی کشور حاکم است. وضعیتی بسیار نابسامان که با هیچ گونه ریاکاری و توسل به دوز و کلک های آماری از نوع دروغ بافی های حسن روحانی قابل انکار نیست و نمی توان بر حقایق تلخ حاکم بر نظام آموزشی کشور سرپوش گذاشت. چرا که بیان کلیشه ای سه برابر شدن بودجه آموزش و پرورش، و یا چهار برابر شدن متوسط حقوق معلمان آنهم بدون در نظر گرفتن رشد سرسام آور تورم، کاهش چهار برابری ارزش ریال در مقابل دلار و نیز افزایش چهار برابری خط فقر در جامعه نه فقط بیانگر شارلاتانیزم حسن روحانی که نمادی از اوج تبهکاری او در انکار حقایق روشن در نظام آموزشی کشور است.

طبق آمار منتشره بانک مرکزی، متوسط ماهانه نرخ فروش دلار در خرداد ماه ۹۲ در بازارهای بین بانکی ۱۲۲۶ تومان و فروش آن در بازار آزاد ۳۵۷۹ تومان بود. اکنون اما نرخ صوری و دولتی فروش دلار آنهم برای اقلام دارویی و مصرفی ۴۸۰۰ تومان و نرخ فروش آن در بازار آزاد حدود ۱۱۵۰۰ تومان است. اگر از بالا رفتن نرخ فروش دلار در سال ۹۷ که تا مرز ۲۰ هزار تومان هم رسید بگذریم، هم اکنون نرخ صوری و دولتی فروش دلار برای اقلام مصرفی ۴ برابر نرخ متوسط فروش آن در زمان شروع به کار کابینه روحانی است و

در صفحه ۷

زنده باد سوسیالیسم



## تبهکاری که حقایق روشن را انکار می کند

تومان رسیده است!! بنابراین کشاندن دعوا بر سر اینکه حقوق معلمین ۴ برابر یا ۳ برابر شده است، از اساس یک بحث لفظی و ارقامی بیش نیست. دعوا بر سر انکار ویرانه ای به نام آموزش و پرورش است. ویرانه ای با انبوهی از مدارس کپره ای در نقاط دور افتاده کشور، وجود ۳۰ هزار مدرسه فرسوده در شهرها، آتش سوزی گاه و بیگاه در مدارس فاقد سیستم گرمایی لازم و سوختن کودکانی چند که هر زمستان در شعله های آتش پُرپر می شوند؛ ویرانه ای با کمبود ۱۰۰ هزار معلم در کنار بهم فشردگی دانش آموزانی که توزیع و مصرف مواد مخدر هم اینک به درون مدرسه و کلاس های درس شان راه یافته است؛ ویرانه ای با یک میلیون معلم جان به لب رسیده که سال هاست فریاد اعتراض شان نسبت به وضعیت اسفبار حقوقی و معیشتی فضای مدارس و خیابان ها را پر کرده است. اینها همه، گوشه ای از ویرانه ای به نام آموزش و پرورش است که حسن روحانی در روز اول مهر در قامت یک تبهکار واقعی به انکار آن نشست. چرا که به قول برشت، آنکس که حقیقت را نمی داند نادان است، اما آنکس که حقیقت را می داند و آن را انکار می کند، یک تبهکار است.

مناقشه اصلی اما بر سر نادیده گرفتن سرعت گرانی، رشد سرسام آور تورم و افزایش شدید خط فقر موجود در جامعه در همین بازه زمانی مورد نظر روحانی است که او با وقاحتی وصف ناشدنی به انکار آن نشسته است. در واقع یکی از نتایج اصلی اختصاص بودجه ناکافی به آموزش و پرورش - که آنهم به طور واقعی هر سال کم و کمتر شده است- همین ناچیز بودن حقوق معلمین است که سال به سال کاهش بیشتری یافته است. واقعیت این است که حقوق معلمین اگرچه به طور متوسط تا حدودی از دستمزد کارگران بیشتر است، با این همه با حداقل های مورد نیاز یک خانوار ۴ تا ۵ نفره بسیار فاصله دارد. حقوقی که در مقابل سرعت افزایش خط فقر موجود در جامعه به کلی رنگ باخته و سفره آنان را تهی تر از گذشته کرده است. چرا که بر اساس محاسبات کمیته دستمزد "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" که یک تشکل کاملاً حکومتی نیز هست، هزینه یک خانوار در مردادماه امسال به ۷ میلیون و ۵۸۰ هزار

نرخ فروش آن در بازار آزاد هم بیش از ۳ برابر افزایش داشته است. بیان همین واقعیت آماری بیانگر این حقیقت محض است که بودجه وزارت آموزش و پرورش طی شش سال گذشته آنهم با در نظر گرفتن افزایش سه میلیونی تعداد دانش آموزان در این بازه زمانی نه تنها افزایش نیافته، بلکه به طور عینی و واقعی بسیار کاهش هم یافته است. همین وضعیت در مورد ادعای مضحک روحانی مبنی بر ۴ برابر شدن حقوق معلمین نیز صادق است. یعنی با توجه به رشد سرسام آور نرخ تورم و کاهش بیش از ۴ برابری ارزش ریال در مقابل دلار، ادعای ۴ برابر شدن حقوق معلمین نیز یک ادعای مفت و سخن پیاوه ای بیش نیست. ادعایی کذب که نه تنها با آمار و ارقام دیگر مسئولان حکومتی خوانایی ندارد، بلکه با واکنش بسیاری از معلمین در شبکه های مجازی و موضع گیری پاره ای از عناصر حکومتی و روزنامه های دولتی هم منجر شده است. واکنش هایی که به روشنی نشان می دهند متوسط حقوق ماهانه آنان در سال ۹۲، یک میلیون ۲۰۰ هزار تومان بوده و این رقم اکنون در سال ۹۸ به طور متوسط به سه میلیون ۳۰۰ هزار تومان رسیده است. نمونه اش اظهار نظر مهدی بهلولی، معلم ریاضی در شهر تهران است. این معلم ریاضی یک روز پس از ادعای حسن روحانی در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: نخستین حکم کارگزینی من در دولت یازدهم (دولت نخست روحانی) به تیرماه ۹۲ برمی گردد. کل حقوق من در آن حکم کمی بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود؛ اگر از آن سال تا کنون، آنگونه که رئیس جمهور ادعا کرد، حکم من ۴ برابر شده است هم اکنون حقوقم باید نزدیک به ۵ میلیون تومان باشد، اما حکم سال ۹۸ من، حدود ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است. پس دیروز رئیس جمهور نشان داد که در درس ریاضی بسیار ضعیف است و حتی عمل ساده ضرب را بلد نیست. بنابراین به نظر می رسد ایشان به کلاس تقویتی ریاضی دبستان نیازمند باشد. در ضمن باید بگویم حکم کارگزینی با فیش حقوقی فرق دارد و فرهنگیان به خاطر کسورات قانونی، مبلغ دریافتی شان کمتر از حکم کارگزینی است." با اینهمه و به رغم روشن بودن کمبود بودجه در نظام آموزشی کشور و به ناچیز بودن حقوق معلمین، کشاندن دعوا بر سر درست یا نادرست بودن ادعای حسن روحانی در اعلام ۴ برابر شدن حقوق معلمان طی شش سال گذشته، فقط نشان دادن بخش کوچکی از شارلاتانیسم حسن روحانی است. دعوا و



### جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت!

**کارگران و زحمتکشان!**

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپایی اعتصاب عمومی و سراسری است.

**اعتصاب عمومی سیاسی** قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعل بکشاند.

**اعتصاب عمومی سیاسی** به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد.

**اعتصاب عمومی سیاسی** از نظر اقتصادی و مالی ضربه های فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکال طیفه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

**اعتصاب عمومی سیاسی** شکاف درونی طیفه حاکم را عمیق تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

**اعتصاب عمومی سیاسی** نهادها و ارگان های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

**اعتصاب عمومی سیاسی** از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

**اعتصاب عمومی سیاسی**، میدان وسیع تری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم آورد.

**اعتصاب عمومی سیاسی** شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت. برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



## آزادی اسماعیل بخشی

### خواست کارگران هفت‌تپه و طبقه کارگر ایران است

کارگران هفت‌تپه روز جمعه ۵ مهرماه و در پنجمین روز اعتصاب خود با شعار "اسماعیل رو گرفتند، ما همه بخشی هستیم"، خواستار آزادی اسماعیل بخشی نماینده واقعی کارگران هفت‌تپه شدند.

۵ روز از اعتصاب کارگران هفت‌تپه می‌گذرد. ۵ روزی که تمامی حیل‌های کارفرما، و تمامی تهدیدات و فشارهای امنیتی، نتوانست اتحاد کارگران هفت‌تپه را در هم شکسته و اعتصاب را به شکست بکشاند.

اعتصاب کارگران هفت‌تپه در اعتراض به اخراج ۲۰ نفر از همقطاران‌شان آغاز شد، آن‌ها اعلام کردند که تا بازگشت به کار کارگران اخراجی دست از اعتصاب و اعتراض بر نخواهند داشت. کارگران هفت‌تپه به تجربه - تجربه‌ای که از دل کار و مبارزه آن‌ها برآمده است - آموخته‌اند که اگر امروز در برابر کارفرما و در برابر اخراج همقطاران‌شان نایستند، فردا نوبت آن‌ها خواهد شد.

اما اعتصابی که با خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی آغاز شد، امروز مهم‌ترین و اولین خواست خود را آزادی اسماعیل بخشی اعلام کرد. کارگران گفتند اسماعیل بخشی به خاطر دفاع از ما، دفاع از منافع کارگران به زندان افتاده است و برای همین خواست آزادی اسماعیل بخشی اولین و در صدر خواست‌های ماست.

#### کارگران هفت‌تپه، کارگران ایران!

این‌که چرا جمهوری اسلامی اسماعیل بخشی را زندانی، شکنجه و به زندان طولانی مدت محکوم کرد، برای همه ما روشن است. اسماعیل بخشی را دستگیر کردند چون زبان گویای کارگران بود. اسماعیل بخشی را دستگیر کردند، چون تمام تلاش‌های آن‌ها برای خریدن اسماعیل بخشی و در خدمت کارفرما درآوردن وی با شکست روبرو شد، چرا که اسماعیل بخشی فرزند هفت‌تپه است و خریدنی نبود.

شعار اسماعیل بخشی "نان، کار، آزادی" بود. شعاری که بیانگر خواست‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه است.

شعار اسماعیل بخشی "نان، کار، آزادی - اداره شورایی" بود، شعاری که راه تحقق "نان، کار، آزادی" را نشان می‌داد.

اسماعیل بخشی می‌گفت شورای مستقل کارگری هفت‌تپه باید از صفر تا ۱۰۰ امور کارخانه را نظارت داشته باشد.

همه‌ی این شعارها و خواست‌ها، شعارها و خواست‌هایی هستند که تن طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن را می‌لرزاند. از همین‌روست دشمنی سرسختانه طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن با اسماعیل بخشی نماینده و زبان گویای کارگران.

جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار ایران از اسماعیل بخشی و اسماعیل بخشی‌ها هم هراسان هستند و هم نفرت دارند.

برای همین باید اسماعیل بخشی دستگیر و شکنجه می‌شد، برای همین اسماعیل بخشی باید به زندان طولانی مدت محکوم می‌شد. برای همین بود که جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با تهیه مستندی اسماعیل بخشی را نزد کارگران هفت‌تپه و طبقه کارگر ایران خراب کند. برای همین بود که جمهوری اسلامی اخبار دروغین در مورد اسماعیل بخشی پخش می‌کرد.

اما شعار امروز کارگران هفت‌تپه، نشان داد که هیچ‌کدام از حیل‌های طبقه حاکم و دستگاه قضایی و امنیتی آن‌ها حتی ذره‌ای موثر واقع نشده و کارگران نماینده واقعی خود را به‌خوبی می‌شناسند و خواستار آزادی او هستند.

نباید فراموش کنیم که هیچ اقدامی در مورد اسماعیل بخشی و دیگرانی که در رابطه با هفت‌تپه دستگیر و به زندان محکوم شده‌اند منصفانه نیست جز آزادی بی‌قید و شرط آن‌ها و جبران خسارات تمامی روزهای زندان و شکنجه. هیچ چیزی در مورد اسماعیل بخشی و دیگرانی که در رابطه با هفت‌تپه دستگیر و به زندان محکوم شده‌اند منصفانه نیست جز اعتراف به شکنجه اسماعیل بخشی‌ها و سپیده‌قلیان‌ها.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتصاب کارگران هفت‌تپه، خواستار تحقق تمامی خواست‌های کارگران هفت‌تپه از جمله آزادی فوری اسماعیل بخشی و بازگشت به کار کارگران اخراجی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران را به دفاع از اعتصاب کارگران هفت‌تپه و خواست‌های آن‌ها فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی از جمله تمامی کسانی است که در رابطه با اعتصاب هفت‌تپه دستگیر و به زندان محکوم شده‌اند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**نابود باد نظام سرمایه‌داری**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۵ مهر ۱۳۹۸

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**



## راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی وجود ندارد

شمال اروپا ۳۰۰ کیلوگرم است، در ایران سرانه مصرف چیزی بین ۶۰ تا ۷۰ کیلوگرم است. در آبان ۹۶ رسانه‌های داخلی اعلام کرده بودند که از مجموع ۱۵۰۰ کارخانه تولید محصولات لبنی بیش از نیمی از کارخانه‌ها تعطیل و سایر کارخانجات نیز با ۳۰ درصد ظرفیت اسمی کار می‌کنند.

براساس برآورد مرکز آمار، سرانه مصرف گوشت قرمز در ایران از ۸/۷ کیلوگرم در سال ۹۰ به حدود ۶ کیلوگرم در سال ۹۶ رسیده بود و این در حالی است که سال گذشته بهای گوشت قرمز رکورد شکست و بیش از ۱۰۰ درصد افزایش داشت و بهای گوشت مرغ نیز طی همین مدت ۵۸ درصد افزایش یافت. طبیعی است که با کوچکتر شدن سفره کارگران و زحمتکشان و کاهش شدید قدرت خرید آن‌ها در دو سال ۹۷ و ۹۸ که قیمت‌ها به پرواز درآمدند، مصرف سرانه گوشت با سرعتی بیش از همیشه کاهش یافته است. به‌طور واقعی، دیگر اثری از گوشت (و به ویژه گوشت قرمز) در سفره بسیاری از مردم ایران نیست.

اما نکته بسیار مهم این است که به‌رغم تمام این واقعیت‌های اقتصادی و این که باز براساس آمارهای دولتی حدود ۵ میلیون بیکار (و نیمه بیکار) و براساس آمارهای نزدیک به واقعیت بیش از ۱۰ میلیون بیکار در کشور وجود دارد که فاقد هرگونه درآمدی هستند، سیاست‌های جمهوری اسلامی بر فشار هر چه بیشتر اقتصادی بر توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه استوار است. تنها نگاهی به تصمیمات و دستورالعمل‌های روزهای اخیر حکومتی این موضوع را آشکار می‌کند.

با توجه به کاهش قدرت خرید مردم، نان که همیشه یکی از مهم‌ترین اقلام غذایی آن‌ها بود، نقش پررنگتری در سفره آنان یافت. برنج به دلیل افزایش قیمت تا حدود زیادی از صحنه خارج شد و جایش را نان گرفت، اما در روزهای اخیر بهای نان ۲۵ درصد افزایش یافت. اگر یک خانواده چهار نفری که توان خرید برنج را ندارند در نظر بگیریم، برای سه وعده غذای‌شان به ۱۰ نان بربری نیاز دارند. این به آن معناست که یک خانواده کارگری که برای نمونه درآمد آن با دستمزد و یارانه و غیره حدود ۲ میلیون تومان است باید ۱۵ درصد درآمد خود را فقط به خرید نان اختصاص دهد!!! حال چای، پنیر، شکر، روغن و ده‌ها کالای مورد نیاز دیگر بماند. این یعنی این‌که تامین هزینه خوراکی ساده‌ترین و بی‌کیفیت‌ترین غذاها بیش از ۵۰ درصد درآمد یک خانواده کارگری را می‌بلعد. این مساله برای کسانی که درآمدهای بیشتر هم دارند و مثلاً در ماه ۳ میلیون تومان دستمزد و یا درآمد دارند باز صادق است. نه فقط گوشت و لبنیات، بلکه خانواده‌های کارگری از تامین سبزیجات و میوه مورد نیاز نیز ناتوان هستند.

حال اگر این خانواده مستاجر باشد با یک فاجعه روبرو می‌شویم. جدا از آن‌که با افزایش بهای خانه، خریدن خانه‌ای هر چند نقلی برای کارگران و زحمتکشان جوان به رویا تبدیل شده است، افزایش بهای اجاره خانه به یک بحران در میان اجارمنشین‌ها تبدیل گردیده که براساس آمارهای

رسمی شش میلیون خانوار را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر از هر چهار نفر، یک نفر در ایران اجارمنشین است. هم اکنون بسیاری از جوانان حتا پس از ازواج مجبور به زندگی همراه با پدر و مادر خود هستند چون نه توان خرید خانه را دارند و نه قادر به پرداخت کرایه خانه هستند. از همین‌روست که بسیاری از اجارمنشین‌ها مجبور به کوچ از مراکز شهر به حاشیه شهرها شده‌اند. افزایش تعداد خانه‌های خالی در مراکز شهر یکی دیگر از نتایج این معضل است. براساس گزارش مرکز آمار تعداد خانه‌های خالی که در سال ۹۰، یک میلیون و ۶۶۳ هزار واحد بود در سال ۹۵ به ۲ میلیون و ۵۸۷ هزار واحد رسید. یعنی در طول تنها ۵ سال ۵۵ درصد افزایش داشته است که بدیهی است این روند در سال‌های ۹۶ تا ۹۸ رشد بیشتری یافته که البته تاکنون آمار دقیقی از سوی مراکز دولتی در رابطه با این سال‌ها منتشر نشده است.

یکی دیگر از اقدامات روزهای گذشته جمهوری اسلامی، حذف یارانه نقدی است که براساس قانون بودجه و تغییراتی که در آن داده شد، یارانه نقدی سه دهک باید قطع شود. با توجه به قطع یارانه نقدی گروهی از مردم در سال‌های گذشته، بدین‌ترتیب تنها ۶ دهک جامعه براساس آمار رسمی یارانه نقدی دریافت خواهند کرد. در روزهای اخیر اخباری از قطع یارانه ۲۰۰ هزار نفر و براساس برخی اخبار ۸۰۰ هزار نفر منتشر شده است. البته به نظر می‌آید تعداد کسانی که یارانه نقدی‌شان قطع شده است بسیار بیشتر از تعدادی باشد که در آمارهای رسمی آمده است، اما باید به این نکته توجه داشت که بطور واقعی به غیر از اقلیتی کوچک از جامعه، اکثریت بسیار بزرگ جامعه زیر خط فقر و یا در حال پرتاب شدن به زیر خط فقر هستند. در این میان می‌توان به اکثریت بسیار بزرگ کارگران، معلمان، بازنشستگان اشاره کرد. به این گروه همچنین باید بیکاران، حاشیه‌نشینان و بخش بزرگی از روستاییان را نیز اضافه کرد.

یکی دیگر از این سیاست‌ها تصمیم "شورای عالی هماهنگی سران سه قوه" در جلسه روز ۳۰ شهریور درباره حذف یارانه انرژی است. این شورا که عملاً مجلس اسلامی را به بیکاره‌ای تبدیل کرده که حتا در تغییرات بودجه نیز به بازی گرفته نشد، و در راس آن روحانی، علی لاریجانی و ابراهیم رئیسی قرار دارند، به بهانه‌ی حذف "یارانه پنهان" تصمیماتی در رابطه با حذف یارانه انرژی گرفته است. اگرچه به دلیل اهمیت این مساله در زندگی اقشار زحمتکش جامعه و تأثیراتی که می‌تواند در رابطه با اعتراضات توده‌ای به همراه بیاورد فعلاً از جزئیات آن خبری منتشر نشده، اما آشکار است که در ماه‌ها و شاید هفته‌های آینده، یعنی بعد از آن که سروصداها در رابطه با افزایش بهای نان و حذف یارانه نقدی خوابید، جزئیات این تصمیم نیز آشکار و عملی شود.

روحانی در همان روز و در پایان جلسه شورای مزبور، در رابطه با حذف یارانه انرژی گفت: "عواید حاصل از هرگونه اصلاح ساختاری قیمت‌ها صرفاً باید به اقشار کم درآمد و افراد دارای درآمد ثابت انتقال داده شود تا کاهش قدرت

خرید آنان با توجه به نوسانات تورمی در حد ممکن جبران شود". اما همه مردم ایران می‌دانند که روحانی چه دروغ‌گو و شاید بزرگی است. علت حذف یارانه انرژی، افزایش بهای نان، قطع یارانه نقدی همگی به بحران مالی رژیم برمی‌گردد که رژیم با این سیاست‌ها بار این بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌اندازد.

در رابطه با افزایش بهای نان این توجیه آورده شد که این افزایش به دلیل افزایش دستمزد و بهای آب و برق و گاز و غیره است. واقعیت این است که وقتی غذای بخش بزرگی از جامعه به نان وابسته است و این بخش بزرگ در تنگنای شدید مالی قرار دارد، راه حل نه بالا بردن قیمت نان که افزایش سوبسید است. عجیب آن‌که کارگران نانواهایی از محروم‌ترین کارگران ایران نیز هستند، آن وقت رژیم سعی می‌کند افزایش قیمت نان را به دستمزد آن‌ها ربط دهد. خیر!! افزایش قیمت نان به دلیل عدم تخصیص سوبسید کافی است و نه چیز دیگر. همین سیاست نشان می‌دهد که دولت اساساً به فکر معضلات معیشتی اکثریت بزرگ جامعه نیست. در رابطه با یارانه نقدی هم که مشخص است. جامعه کنونی ایران ۴۰ درصد ثروتمند ندارد. تنها چند درصد و حداکثر ده درصد جامعه هستند که مرفه و سرمایه‌دار هستند. دولت به جای افزایش میزان یارانه با توجه به کاهش شدید ارزش ریال، درست برعکس یارانه بخش‌هایی از مردم را نیز حذف می‌کند. حذف یارانه انرژی نیز جدا از باری که بر دوش کارگران و زحمتکشان وارد می‌آورد منجر به افزایش تورم نیز خواهد شد که این نیز فشار مضاعفی به آن‌ها خواهد آورد.

جمهوری اسلامی که در تنگناهای شدید مالی قرار دارد، به جای کاستن از هزینه‌های نظامی، به جای کاستن از بوروکراسی و به جای قطع بودجه نهادهای بی‌شمار مذهبی و بالاخره به جای قطع کمک‌های نظامی و لجستیکی به شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی و تامین هزینه‌های جنگ در سوریه و یمن و کلاً منطقه خاورمیانه، بار این فشار مالی را بر دوش کارگران و زحمتکشان وارد می‌آورد.

جمهوری اسلامی به دلایل گوناگونی که در مقالات متعدد نشریه کار به تحلیل آن‌ها پرداختیم، نه تنها قادر به حل بحران اقتصادی رکود - تورمی نیست، بلکه حتا قادر به جلوگیری از تشدید و تعمیق بحران نیز نیست. وقایع ماه‌های اخیر و تصمیمات مقامات دولتی از جمله در همین ماه شهریور اثبات مجدد این مدعاست. علاوه بر تضادهای متعدد نظام سرمایه‌داری ایران که در شکل‌گیری فاجعه کنونی در زندگی کارگران و زحمتکشان موثر بوده است، سیاست‌های دولت دینی حاکم در داخل و خارج عامل تأثیرگذار مهمی در تشدید شرایط وخیم کنونی می‌باشند.

از همین رو تنها راه برای کارگران و زحمتکشان ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و انتقال به سوسیالیسم است. هیچ راهی جز این وجود ندارد.

## راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی وجود ندارد

آمارمجبور گردید نرخ تورم را از ماه فروردین سال جاری مرتب بالاتر اعلام کند تا جایی که در شهریور ماه نرخ تورم رسمی به ۴۲٪ درصد رسید. براساس این گزارش کمترین تغییر مربوط به بهای آب، برق و سوخت با ۲۲ درصد افزایش است. اما در عوض بهای کالاهای خوراکی براساس گزارش‌های مرکز آمار از بالاترین نرخ تورم در ماه‌های اخیر برخوردار بوده‌اند. در ماه تیر براساس گزارش مرکز آمار بهای کالاهای خوراکی، آشامیدنی و دخانیات نسبت به تیر سال گذشته ۸/۷۱ درصد و در مرداد به ۳/۸۵ درصد رسید. به‌گفته‌ی کاوه زرگران دبیرکل کانون انجمن‌های صنایع غذایی ایران براساس آمار بانک مرکزی سال گذشته به طور متوسط ۲۶ درصد درآمد یک خانوار هزینه خرید مواد غذایی و آشامیدنی می‌شد که با توجه به تورم و درآمد خانوار در سال جاری به ۵۰ درصد رسیده

است. وی با اشاره به اشتغال ۴۰۰ هزار نفر در بخش صنایع غذایی، می‌گوید: "کاهش قدرت خرید مردم برای خرید مواد غذایی و کاهش فروش باعث تعدیل نیرو در صنایع غذایی می‌شود".

افزایش سهم مواد غذایی در سبد هزینه‌های مردم در حالیست که به‌رغم این مسأله، سفره‌های مردم هر سال از نظر کمی و بویژه کیفی کوچکتر شده است. آمارها به‌خوبی نشان می‌دهند که برای نمونه میزان مصرف گوشت و لبنیات سالانه در حال کاهش است.

کاوه زرگران در همین رابطه می‌گوید فروش سالانه لبنیات تا خرداد ۹۸ در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۲۱ درصد کاهش یافته است. در حالی‌که متوسط سرانه (سالانه) مصرف شیر و لبنیات در جهان ۱۶۵ کیلوگرم و در کشورهای

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 840 September 2019



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های  
زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که  
برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با  
۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی  
Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین  
قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

**دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**جمعه: ۲۲ تا ۲۴**

**شنبه: ۲۲ تا ۲۳**

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی